

الباب السادس و العشر من الواحد الخامس في ان لله ما...

حضرت باب

اصلي فارسي



ORIGINAL



AUDIO

الباب السادس و العشر من الواحد الخامس في ان لله ما لم
 يكن له عدل ما دامت الشمس مشرقة يحضر بين يدي الله
 و ان حين ما يغرب اذن من الله لكل نفس ان يملكه الى
 ان يطلع الشمس من مشرقها فاذا لا يحل عليها ينبغي ان
 يرد اليه عدد الواحد لا فوق ذلك ان يملك و الا لا
 يكلف بهذا و ان كان من احد يخرج من يديه من صنعة لم
 يكن له عدل فاذا قد عفى عنه فضلا من الله في حقه ان
 كان غنائم من ذلك و الا يلزمه لان الله قد اغناه من
 ملكه من محل آخر لا يضطر بهذا و ان يضطر قد عفى عنه
 فضلا من الله عليه انه فضال كريم.

ملخص این باب آنکه اعظم چیزی که خداوند دوست میدارد که در میان اهل بیان ظاهر شود حب ایشان
 بعضی بعضی را و هر چه ایشان در مقامات معرفت یا اصول یا فروع یا ظاهر یا باطن یا اول یا آخر ترقی یا تنزل
 نمایند رد یکدیگر نکنند زیرا که هر کس داخل در بیان شد مؤمن است در هر مقام که واقف هست خوب
 است

و اگر نفسی در بیان رد نفسی از اهل بیان کند بر او واجب میگردد نود و پنج مثقال از ذهب که رد کند
 بسوی "من يظهره الله" نه غیر او و کسی را نمیرسد که از او مطالبه کند الا باو بلکه ما بین خود و خدا بر ذمه
 او تعلق میگیرد آن شمس حقیقت میخواست عفو میفرماید میخواست اخذ میکند

مراد خداوند از این حد این است که کسی جرأت نکند در بیان که رد نفسی کند بذکر دین ایمان و الا
 درجات هر کس بقدر مقام او ظاهر است و هر کس در هر موقفی که هست اگر از برای خدا است محمود
 است در فعل خود چه کسی که در ادنی مسئله فروع واقع شود و چه کسی که در اعلی مسئله اصول واقف

گردد لعل یوم ظهور حق کسی دون ذکر محبت در حق آن نیر اعظم راضی نگردد لعل باین واسطه اهل بیان در یوم قیامت هلاک نشوند و بحب او که جوهر کل ایمان است نجات یابند

و چون که او است آیه لیس کثله شیئ خداوند از این جهت امر فرموده که هر شیئ که در ملک او باین حد رسد از برای او باشد و مادامی که شمس حقیقت مشرق است بر کسی حلال نیست آنچه که لایق او است از ملک او الا باذن او بعد از ادای مظاهر واحد از او و از حین غروب اذن داده شده بر مؤمنین که از قبل او خود مستملک شوند و شاگرد شوند محبوب خود را الی حین ظهور و حین ظهور حلال نیست بر کسی قدر تسع تسع عشر عشر ثانیة صبر در او الا و آنکه رد کند بمالک او از ملک او آنچه که بمقام کمال رسیده من کل ما قد بلغ الی منتهی حده من عدد الواحد اذ فوق ذلک قد اذن له من جوده قبل ظهوره

و من لم یوف بامر الله یوم ظهور الحق ان ینع قلم لیس له عدل فعلیه فرض خمس و تسعین مثقالا من ذهب لثلا یقدر ان یحجب من امر الله من احد ان ینفق فی دینه و اذن داده شده از برای صانعی که در یک حول یک صنعت از او ظاهر میگردد که بر او شیئ نباشد تا آنکه کل در سعه رحمت او مستقر باشند و هر وقت که مالک شود باید در حین ظهور رد کند بمالک او هر کس دوست داشته که اطاعت خداوند نماید در امر او خواهد نمود کدام عز از این عظیم تراست که مملوکی باطاعت مالک خود مفتخر گردد و این نیست الا از فضل او که اذن داده بر خلق خود و الا او غنی مطلق بوده از ماسوای خود بنفس خود و کل از بحر جود او خلق شده اند و بر دو کف فضل و عدل او هستند و لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و الله غنی منیع

نه این است که آن نفسی که منع میکند از برای غیر او منع کند بلکه هیچ نفسی در هیچ شأن نمیخواهد عمل کند الا از برای خداوند الا و آنکه محتجب میگردد در نزد هر ظهوری عرفان رضای او را این است که باطل میگردد آنچه که بگان خود لله میکند و الا حینی که باطل میگردد از ملک خداوند بیرون زرفته و لله است کلشیئ و از این سر است که هر چه بر حق وارد میآید از او است و از برای او قصد میشود ولی چون صاحب او محتجب گشته بر او وارد میآید

نه این است که در حین احتجاب حجت الله در حق او بالغ نباشد که اگر حجت در حق او بالغ نبود محکوم بحکم نمی گشت در حین ظهور رسول - صلی الله علیه و اله - حجة الله بر اهل انجیل بالغ بود و موعود ایشان بهمان حجت دین ایشان ظاهر ولی چون محتجب مانده باطل گشته اگر چه آنها بر قلب خود خطور نمیدهند که موعود عیسی آمده باشد و ایشان ایمان نیاورده باشند و حال آنکه امر ظاهر است

این قسم میگردد که در نزد هر ظهور حقی سلسله ظهور قبل بگان احتیاط و اجتهاد خود در دین خود محتجب میمانند و خداوند منت میگذارد بر هر که خواهد بهدایت خود زیرا که آن هدایت اعز تر است نزد خداوند از هر چیز زیرا که هر چیز که باشد و او نباشد گویا هیچ چیز نبوده و نیست و هر گاه او باشد و هیچ نباشد

چیزی از او منقوص نبوده و نیست و از برای او در جنت آنچه باو وعده شده خواهد رسید زیرا که خلق جنت را مثل خلق کله‌شئی فرض کن آنچه ما می‌کن در امکان او است خداوند در او خلق می‌فرماید زیرا که او بوده بر هر شیئی قدیر و بکل شیئی محیط و ما من اله الا الله انا کل له مخلصون.

